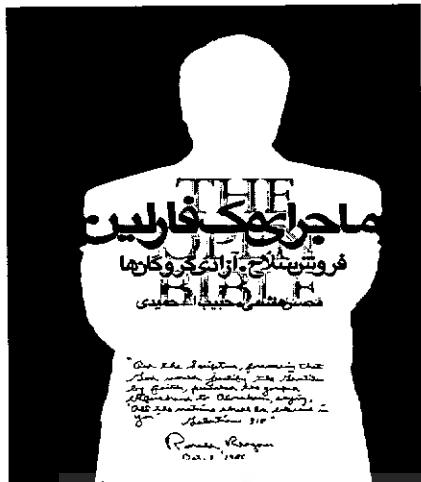


◆ حرف اول



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



خرده سندھایی که به جای آرشیوها
به سطلهای زباله سپرده می‌شوند!

عبدالمحيد معاد يخواه

بخش عمده حرف اول این شماره در ارتباط با پدیده اصلاحات و بررسی نقاط قوت و ضعف آن بود و بخش دوم آن در نقد کتابی درباره ماجراهای مک فارلین که به تازگی با همت «دفتر نشر معارف انقلاب» منتشر شده است. با توجه به عدم تجانس دو موضوع و حجم زیاد مقاله، بخش اول حذف گردید و به فرصت دیگری موقول شد.

با این توضیح باید حرف اول را - در این شماره - صرفاً به موضوع دوم اختصاص دهم که البته بهانه نگارش آن بالبداهه پیدا شد. چون که به صورت ناگهانی از سوی «دفتر نشر معارف انقلاب» به مراسمی در «سرای اهل قلم» فراخوانده شدم؛ تا در حاشیه برگزاری بیست و دومین نمایشگاه کتاب در تهران، با دوستانی به گفت و گو بنشینم که به نقد یکی از تازه ترین آثار آن دفتر می‌پردازند.

اثری که برای نخستین بار در این سرزمین به داستان جنجالی «مک فارلین» اختصاص یافته است و به هر روی برای هر تاریخ پژوه که به پژوهشی در این زمینه اهتمام کند، از منابع ارزشمند است.

طرفه آن که آن گفت و گو، در نبود مجری‌ای نبود که معلوم باشد برای هر یک از مهمان‌های برنامه چه وقتی منظور شده است؟ در تنگنای ملاحظاتی از سخن جز در حد ضرورت پرهیز کردم و نقد آن اثر را به فرصت دیگری واگذاشتم.

اشتباه نشود! آن چه گذشت، نه به این معنی است که این «حرف اول» را فرصت مناسبی برای نقد آن کتاب می‌پندارم! چه، برای نقد بایسته‌ای از آن اثر با ارزش، به فرصت بیشتری نیاز دارم. در این فرصت تنها به پرسشی بسته می‌کنم:

آیا در داستان آمد و رفت مک فارلین به ایران - با آن پنهان کاری کم مانند - هر چه

بوده است، فقط نقطه‌های قوت برای ما و نقطه‌های ضعف برای شیطان بزرگ است؟

با این پرسش می‌توان به گفت و گوی دیگری نشست؛ چنان که شاید این راز از پرده بیرون افتد که در نگارش کتاب‌های بالارزشی از این دست، باید «روش» دیگری داشته باشیم. بر روش رایج امروز ما، سایه‌ای از ستیز و ستایش سنگینی می‌کند؛ چنان که گوبی هر چه هست در یک سو هوشیاری، صداقت و تقوایی در مرز عصمت است؛ در حالی که در آن سوی دیگر جز سیاهی چیزی نیست.

«یادآشنايان» خود تصدیق می‌کنند که آن چه سرنوشت این پرسش را رقم می‌زند، گفت و گوی انتقادی سالمی است در فضای صمیمی و آزاد که به فراهم شدن آن امیدواریم. چه، با شناختی که از برادرم مهندس محسن هاشمی دارم، تردیدی ندارم که نقد را ارج می‌نهد و از آن برای بهبود کارهایی از این دست، استقبال می‌کند.

این همه اما آن چیزی نیست که از این «حرف اول» انتظار دارم. از آن رو نکته‌هایی را با نگاهی معطوف به کتاب «ماجرای مک فارلین؛ فروش سلاح و آزادی گروگان‌ها» بر کاغذ آوردم و از نشستی در سرای اهل قلم یاد کردم که:

می‌خواهم تصویری را از تکه کاغذهایی پیوست این «حرف اول» کنم که تاکنون جایی جز سلطنهای زباله نداشته است؛ در حالی که بخشی از اسناد تاریخ انقلاب است!

پیش از هر چیز چند نمونه از این نوشهای را از نگاه بگذرانیم:

کامل داده می شد

قضیه هم ابتدایی مسند بید توصیح

طرفین موردۀ لذا برای تضاد برای تضاد

بوروه واقعی آن نگاه تفعیل همکدام از

وجرد دارد چون این مسند بسیار سرس

در غصوی اتفاق این ساجرا ایام زیارات او

ایرانیان مذکور است و قسم اگر عابدو و امس

ایرانیان هم بعد؟

ماشروع می شد

خوب کرای همیں حاصل،
در مادر نش ایجی مرا ایلان حضرت دین ای حش
با توکرک خاطره در ماجرای نک خاریں غیر میر

آن ریشم های رفته علت لورمن این ماجرا
اسرا لیخهای ایوانه حیا ای ای کانال ایل
هواره ایل نی مرد اسرا لیخه صور راشه ایل
ای ای کانال ایم مادران اسرا لیخه هنر
شنه و آن رفته را لوراین نظره
حیثیت م

۱

- ۱ - مردم در جهان تخصیه خود را دعوه و ماهیار می ندانند
- ۲ - بورند دمی آیا و میزند نسبت به صفات عیان
- ۳ - دهار تردد می ندازد. این موقعیت بیان می باشد
- ۴ - آن قب باتاهم لوزش ولایی دارند هواره ای
- ۵ - ای هاست را موقعیت سازد بهم آن را یعنی آن
- ۶ - هم فرده است
- ۷ - خواسته این مقدار قصاید می کند که نویجه

۲

- ۸ - قصاید تو چهارم را موقعیت ای ای می ندانند
- ۹ - اگر قابل بر قدرت گشت سکریج را تراهم باستنیت
- ۱۰ - در ایه می شود، شیخ ایل برای ایل می شود.
- ۱۱ - با اینکه از نویجه درین پیوند خود را دیده باشد

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

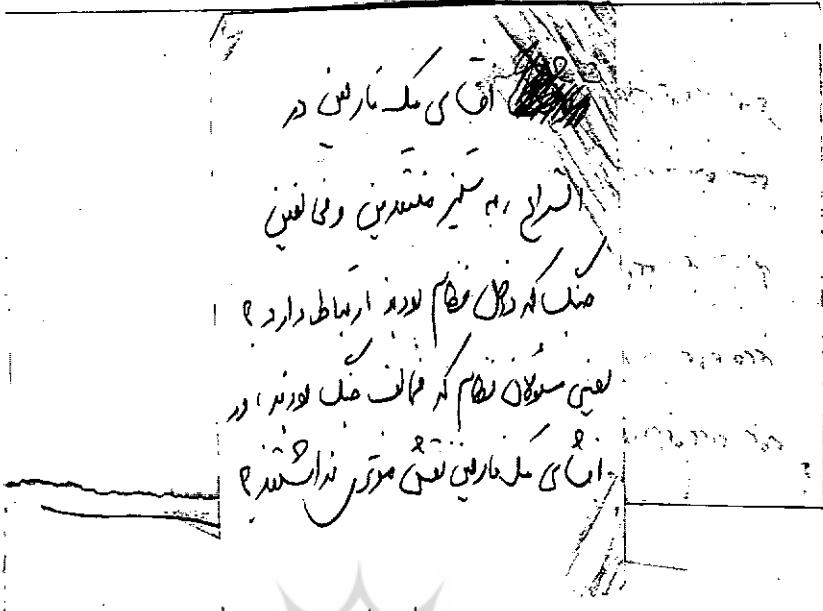
۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵



چه می بینیم؟

تکه کاغذهایی که به ما می گویند: «جمعی که در ۲۴/۲/۸۸ در سرای اهل قلم فراهم آمده بودند تا شاهد گفت و گویی در نقد کتاب «ماجرای مک فارلین؛ فروش سلاح و آزادی گروگانها» باشند، چه پرسش‌هایی داشتند؟»

آیا با دیدن این پرسش‌ها دست خوش این افسوس نمی‌شویم که تاکنون چرا ده ها هزار سند از این دست را به سطل‌های زیاله سپرده ایم؟
ما همه، روزهایی را به یاد می‌آوریم که در هر سخنرانی، تلی از چنین سندهایی در برابر این یا آن سخنران قرار می‌گرفت.

در سال ۵۷ که موضوع سخن افشاگری گروهک رجوی و گروهها و گروهک‌های دیگر بود، در همان سال که هر روز شاهد خرد گفتمانی در هر زمینه بودیم. پس از آن که دور به دست بنی صدر افتاد و

پیش و پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی در فراز و فرود جنگ و آیا بهتر نبود که امروز می‌توانستیم در نمایشگاهی هر گوشه هزاران سند را بینیم که تصویری را از تأثیر گفتمان‌ها و خرد گفتمان‌های مربوط به انقلاب بر افکار نسل جوان به نمایش می‌گذاشتند؟

با این توضیح تجربه‌ای تلخ را یادآور شدم که شاید از این پس کسانی را بر انگیزد
تا چنین خرد سندهایی را دور نمیزند!
اجازه می‌خواهم تا از اصحاب قلم و اریاب مطبوعات بپرسم آیا جای این پرسش
نیست که چرا مطبوعات ما نیم نگاهی به مسائلی از این دست ندارند؟
با این پرسش آخر، شاید پذیرفته شود که:
آن چه گذشت، بی ارتباط با موضوع کلانی نیست که دوره‌ای از یاد به آن اختصاص
یافته است!

